

آیا توسعه مستقل امکان پذیر است؟

ابعاد استیلای جهانی سرمایه‌داری به اندازه‌ای وسیع و همه‌جانبه است که امید رهایی از وابستگی و نیل به توسعه مستقل را بعضاً به یأس مبدل کرده است. تنها رهبران و طبقات حاکمه وابسته به سرمایه‌داری نیستند که ادغام در سیستم جهانی امپریالیستی را امری لازم می‌دانند. برخی از افراد مستقل هم با مشاهده موانع و دشواری‌های موجود و برتری بلامنافع تکنولوژیکی و فرهنگی سرمایه‌داری، برای ملت‌های عقب‌نگهداشته شده راهی جز قبول تبعیت از این سیستم نمی‌شناسند. این گروه اعتماد به نفس خود را از دست داده‌اند و بیش از پیش مرعوب قدرت سرمایه‌داری در زمینه‌های مختلف شده‌اند. این نوع نمایلات بعد از فروپاشی نظام شوروی و کشتار بیرحمانه امپریالیست‌ها در عراق و نمایش مدرن‌ترین سلاح‌های مخرب الکترونیکی به‌طور محسوس تقویت شده است. اینان امید خود را به هر سیاستی برای قطع وابستگی به اقتصاد جهانی از دست داده‌اند.^{۱۰} در واقع این افراد ارزیابی درستی از تضادها و تعارضات درونی نظام سرمایه‌داری جهانی و اثرات مخرب بحران‌های ادواری آن در اختیار ندارند و امکانات و توانائی‌های بالقوه ملت‌های طالب رهایی را دست‌کم می‌گیرند.

اشاره‌ای گذرا به برخی از این تعارضات، واهی بودن این پندارهای یأس‌آمیز را ثابت می‌کند:

• هیچ سیاستی نمی‌تواند موجب قطع وابستگی به اقتصاد جهانی شود زیرا همه به هم وابسته‌اند. محققان جهان اسلام نمی‌توانند از وابستگی بگریزد و مقروض شدن بیشتر فقط یک وسیله وابستگی دیگر در سیستم جهانی است. باندره گوندر فرانک: نشریه درس اقتصاد سیاسی افریقا، نقل از: روزنامه اطلاعات یکشنبه ۱۰

۱) نظام سرمایه‌داری مدعی است که بر آزادی و حقوق انسانی متکی است و این اصول را در چارچوب دموکراسی و آزادی‌های فردی - لیبرالیسم - تحقق بخشیده است. اما این ادعاها با عملکرد جهانی این سیستم در تعارض است جدا از این که فاشیسم و نازیسم از درون همین سیستم جوشید و با جنایات خود مهر باطل بر کلیه ادعاهای بشر دوستانه‌اش زد، مناسبات این کشورها با سایر ملل آشکارا با مبانی لیبرالیسم و حقوق بشر مغایرت دارد.

۲) نظام سرمایه‌داری از یزد و پیدایش تا امروز موجودیت خود را از طریق نقض حقوق انسان‌ها تجاوز، کشتار دستجمعی، اعمال خشونت و ترور و اشاعه فساد و... در میان ملل زیر سلطه، حفظ و تحکیم کرده است.

۳) ... نظام سرمایه‌داری به ظاهر دارای روبنای سیاسی دموکراسی است، ولی از لحاظ ساختار و مناسبات اقتصادی، به این اصول پای‌بند نیست. انحصارات بزرگ سرمایه‌داری و سیاست‌های امپریالیستی، امنیت و آزادی فعالیت اقتصادی را از اکثر مردم آن کشورها و ملل دیگر جهان سلب کرده است.

۴) انقلاب نوین تکنولوژیک در کشورهای سرمایه‌داری، به ناگزیر دانش و اطلاعات (نوآنایی‌های فکری) را عمومیت می‌بخشد. یعنی تمرکز و انحصار از این بزرگترین منبع قدرت در عصر جدید، برداشته می‌شود. تحت چنین شرایطی دوام و استحکام سیستم که بر پایه تمرکز سرمایه، مالکیت (قدرت اقتصادی) است به مخاطره می‌افتد. این تعارض به عرصه روبنای سیاسی نیز کشیده می‌شود. به این معنی که عینیت جدید با حاکمیت سیاسی و مدیریت نخبگان که ویژه دوران بعد از انقلاب صنعتی است در تضاد قرار می‌گیرد، شرایط عینی ناشی از توسعه انقلاب نوین تکنولوژیک مناسبات سیاسی تازه‌ای مبنی بر حاکمیت بی‌واسطه تمامی مردم را می‌طلبد.

۵) در سایه امکاناتی که انقلاب نوین تکنولوژیک برای مبادله و گردش اطلاعات بطور افقی در تمام سطوح در اختیار هر خانواده و هر فرد می‌گذارد، محدودیت‌ها و موانع موجود در برابر ملل اسیر نیز از میان برداشته می‌شود و آنان هم در معرض وزش طوفان آگاهی‌ها و داناتی‌های علمی - سیاسی - اقتصادی و فرهنگی قرار می‌گیرند، در نتیجه ذهنیت این جامعه‌ها به سرعت تغییر می‌کند و رو به رشد می‌گذارد. این روند، انتظارات و خواسته‌هایی را بر میانگیزد و تمایلات و انگیزه‌های خاموش را بیدار می‌سازد. انگیزه‌ها در بستر تضاد و شکاف عمیقی که دودنیای استعمارگر و استعمار شده را از هم جدا می‌سازد، رشد می‌کنند و خیزش‌های اجتماعی و سیاسی علیه نظام سلطه‌گر سرمایه‌داری سر بلند کرده به تدریج تمام عرصه جهان زیر سلطه را فرا می‌گیرد. تبادل افقی اطلاعات و گردش آزاد آن در میان ملت‌ها، هماهنگی و همبستگی و اتحادی را که لازمه پیروزی این ملت‌ها و غلبه بر وابستگی و عقب‌ماندگی است تسهیل خواهد کرد.

۶) بی شک ملل زیر سلطه با موانع عظیمی در برابر نیل به یک توسعه مستقل و خوداتکاء روبرو هستند. برتری قدرت‌های سرمایه‌داری جهانی به ویژه در زمینه سرمایه‌گذاری، پیشرفت‌های تکنولوژیک و تربیت نیروهای متخصص و استفاده از روش‌های علمی و عقلانی، انکارناپذیرست. در مقابل، ملل عقب‌نگهداشته شده از این جهات گرفتار فقر و کمبودهای اساسی‌اند.

در ضمن کشورهای صنعتی سرمایه‌داری با تکیه بر عوامل یاد شده بر بسیاری موانع و مشکلات داخلی و جهانی فائق می‌آیند و با شتاب بیشتری به سوی تکامل علمی و فنی و صنعتی پیش می‌روند. در مقابل، ملل اسیر و زیر سلطه با رکودی که به طور ساختاری دام‌نگیر آن‌ها شده است، بیش از پیش از آن‌ها فاصله می‌گیرند و اعتماد به نفس خود را از دست می‌دهند.

از میان عوامل یاد شده مورد اخیر یعنی نگرش و روش‌های علمی و خردمندانه، چیزی نیست که بتوان از آن صرف‌نظر کرد یا به دست آوردنش را به تأخیر انداخت. اگر هم انگیزه‌ای برای خلاقیت و پیشرفت به وجود آمد بدون آشنایی و پیروی از این روش‌ها، هیچ کار مثبت و سازنده‌ای صورت نخواهد گرفت.

مجهز بودن به روش‌های عقلانی حل مسایل، امری متفاوت و بسیار فراتر از اخذ علم و تکنولوژی جدید است. این‌ها را می‌توان آموخت یا وارد کرد و حتی در مواردی و تا حدودی به کار برد اما بدون بینش و روش علمی و عقلانی نمی‌توان در این آموختها تغییری داد و به نوآوری دست زد و از وابستگی و دنباله‌روی‌رهایی یافت. حتی کافی نیست تعداد اندکی از نخبگان جامعه صاحب روش و ره‌یافت علمی و عقلایی شوند. امر توسعه مستقل و درون‌زا بر دوش تمامی افراد ملت است و لذا جامعه‌های عقب‌نگهداشته شده به یک دگرگونی بنیادی در طرز فکر و نحوه نگرش و ره‌یافت خود به مسائل زندگی و توسعه اجتماعی نیاز دارند.

اکثر این کشورها برای جبران عقب‌ماندگی و به خاطر محروم بودن از عوامل سرمایه، تکنولوژی، مدیریت و نیروی متخصص، دست‌اندرگذاشتن و تکیه به سوی قدرت‌های امپریالیستی دراز و تمامی شرائط اسارت‌بار آن‌ها را می‌پذیرند و بیش از پیش جذب سیستم سلطه‌جوی آن‌ها می‌شوند. از سوی دیگر نمی‌توان انکار کرد که بدون این عوامل این کشورها راه به جایی نمی‌برند. این روند دور باطل است که از یک طرف باقی‌ماندن در فقر و عقب‌ماندگی و از سوی دیگر به اسارت و وابستگی و بزوغ دیگری از اضمحلال و نابودی وصل می‌شود.

تجربیات تاریخی ثابت کرده‌اند که تنها در سایه یک ایمان و شور قوی و درونی و جمعی و مشترک است که ملتی می‌تواند بر ضعف‌های خود غلبه کند. نیروها و

استعدادهای راکد و به بند کشیده شده زیر تأثیر یک چنین ایمان، امید و شور و علاقه‌ای، آزاد و فعال می‌شوند.

انقلابات سرچشمه ایمان و شور تازه و خودانگیختگی در میان ملت‌ها هستند. زمانی که ملتی قیدهای قیومت و سلطه فکری و اجتماعی را بگسلد و زمام سرنوشت خود را به دست گیرد و برای دانش یک زندگی آزاد مستقل و شرافتمندانه راهی جز تلاش و فداکاری و پشتکار و همکاری و همیاری در برابر نبیند، در قبول و به‌دوش کشیدن این مسئولیت درنگ نخواهد کرد. تحت چنین شرایطی انرژی‌های فکری و جسمی مضاعف و آمادگی روحی و بدنی برای تحمل محرومیت و ریاضت، ده‌چندان می‌شود. زیر تأثیر انقلابات فکری و اجتماعی است که مردم پیش و رهیافت و رفتارهای کهنه و مزاحم را ترک و به اندیشه‌های نو مسلح می‌شوند و رفتاری تازه و متعاقب با رفتارهای عصر پیش می‌گیرند. در مردم اروپا نیز در دوران یک سلسله انقلابات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بود که زنجیرهای اسارت در طرز فکر، سنت‌های بازدارنده اجتماعی و رفتار قرون وسطایی را گسند و به اندیشه و رفتار و نگرش‌های نو مجهز شدند.

امروز رهبران و ثنورسین‌های دنیای سرمایه‌داری، پیوسته از مضار «انقلاب» و «ایدئولوژی» حرف می‌زنند و بی‌وقفه پایان عصر این در پدیده‌ها را اعلام می‌دارند. ولی این نکته را فراموش می‌کنند که خود در سایه انقلاب و رهبری ایدئولوژیک، از رکود و اسارت نظامات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی قرون وسطا نجات یافتند و در جاده ترقی گام نهادند. اگر برای آنان عصر انقلاب و ایدئولوژی پایان یافته، برای ملل اسیر در دنیای دوم چنین نیست، اگر برای این ملت‌ها امید به رهائی متصور باشد تنها به برکت انقلاب‌های فکری و اجتماعی است که در پرتو ایدئولوژی‌های رهائی‌بخش - نوین - در سراسر این سرزمین‌ها، نطفه می‌بیند. عصری که در پیش روست دوران تحول و دگرگونی در ایدئولوژی‌هاست نه پایان آن‌ها. آید رهبران و ثنورسین‌های سرمایه‌داری حاضرند بپذیرند که سرمایه‌داری لیبرال و مکتب‌های منتزع از آن نیز به سر رسیده است؟ آن‌ها پیوسته از برتری ایدئولوژی کاپیتالیسم بر سوسیالیسم سخن می‌گویند.

فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم نوع شوروی، کشتار ضد بشری سرمایه‌داری در عراق، و مشکلات و ضعف‌های انقلاب اسلامی در ایران، فترتی در نهضت‌های آزادی‌بخش پدید آورده و انفعال و یأس بسیاری از مردم و حتی روشنفکران استقلال طلب و عدالت‌خواه این معالک را در بر گرفته است اما این وضع دیری نمی‌باید، ملت‌های اسیر زیر فشار و رنج محرومیت به خود می‌آیند و اعتماد بنفس خویش را در سایه ایمان تازه با آرمان‌های انسانی و جهان‌بینی‌های نو حیددی بازمی‌یابند. روح استقلال‌طلبی در این ملت‌ها زنده می‌شود. و در اثر تجارزهای پی‌درپی امپریالیسم به آزادی و حاکمیت ملی کشورهای جهان دوم

وسلطه جوئی و توسعه طلبی آنها برای همیشه بی جواب نمی ماند، رهیافت های محدود و غیر واقع بینانه نیروهای بنیادگرای اسلامی در ایران به روند دگرگونی در نظام فکری میلیون ها مسلمان در سراسر جهان و رشد و اعتلای تفکر نوین توحیدی سرعت خواهد بخشید و پیوستن باقیمانده دولت روسیه شوروی به بلوک سرمایه داری غرب، ملت ها و نیروهای استقلال طلب و مترقی جهان را وادار خواهد ساخت تا به جای امید بستن به حمایت شوروی یا استفاده از تضاد دو بلوک، به نیروهای فرهنگی، ملی و مذهبی و توان انقلابی خویش تکیه کنند، همبستگی و اتحاد میان خود را به اتکاء به یکی از قطب های قدرت، ترجیح دهند.

تحقق شرط های یاد شده برای نیل به توسعه مستقل و درونزا، اجتناب ناپذیر است. تحولات علمی و فنی و توسعه ارتباطات و توزیع وسیعتر اطلاعات، راه را برای تحول فرهنگی و ایدئولوژیک و دستیابی به بینش و رهیافت علمی و عقلانی در میان ملت های زیر سلطه هموار می سازد. به هر میزان که این شرط و دیگر شرایط یاد شده تحقق پذیرند، می توان مطمئن شد که جامعه به همان اندازه در حال توسعه حقیقی است و تا زمانی که شرایط مزبور فراهم نیامده اند، هر ادعائی در مورد توسعه و رشد جامعه و حل اساسی این معضلات بی پایه است.



ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مرکز چاپ و انتشارات